

شرق

روزنامه

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه ۱۸ دی ۱۳۹۹
۲۳ جمادی‌الاول ۱۴۴۲
۷ ژانویه ۲۰۲۱

سال هجدهم • شماره ۳۹۱۰ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۱۱ • اذان مغرب ۱۷:۲۷

اذان صبح فردا ۵:۴۵ • طلوع آفتاب ۷:۱۵

fardashargh@gmail.com

روزنامه‌فردا



هنرمندان در کارناوال سیاه و سفید در پاستو کلمبیا، با رعایت پروتکل‌های بهداشتی برنامه اجرا می‌کنند. عکس: AFP

سلیقه – ۲

آیا به همه سلیقه‌ها باید احترام گذاشت؟

تورج صابری‌وند

پاسخ یک نه قاطع است. چنان‌که به هر ادبی نباید احترام گذاشت، هر سلیقه‌ای را هم نباید محترم دانست. ادب و سلیقه، دو شکل یک ارزش‌اند. هر دو آموختنی‌اند و هر دو فرم‌اند. ادب، رعایت فرم است در کلام و در رفتار و سلیقه رعایت فرم است در اشیا و اشکال. همان‌طور که کسی که ادب را در کلام رعایت نمی‌کند، بی‌ادب است، کسی که سلیقه را در اشیا و اشکال رعایت نمی‌کند، بی‌سلیقه است. برای رعایت ادب باید کلمه‌ها را فهمید. باید لحن را شناخت. باید روابط را فهمید. اگر اینها را ندانیم یا رعایت نکنیم، فقط این نیست که بی‌فرم مرسوم را رعایت نمی‌کنیم؛ بلکه دیگری را آزرده می‌کنیم. بی‌ادبی، ایجاد آزرده‌گی با فرم است یا نه شناختن فرم یا با رعایت‌نکردن فرم. حتی اگر از دور شاهد بی‌ادبی باشیم، باز هم آزاردهنده است. اینکه ببینیم کسی غم دیگری را سرخه می‌کند. اگر ادب داشته باشیم، آزرده خواهیم شد. در این صحنه تنها کسی رنجیده نخواهد شد که ادب را نمی‌شناسد. ادب یعنی بدانی خندیدن بد نیست؛ اما بدانی کجا بخندی. چقدر بخندی و چگونه بخندی؛ وگرنه یک جایی اگر نخندی بی‌ادبی است. ادب یعنی آداب کلام و رفتار را بدانی؛ وگرنه آزرده‌گی ایجاد کرده‌ای. این آزرده‌گی، یک آزرده‌گی نافرمی رفتار است و نافرمی کلام. سلیقه ساختن آداب اشیا و اشکال؛ یعنی بدانی چه فرمی کجا

خوب است. کجا نیست. بدانی چه فرمی یا چه فرم دیگری هماهنگ است و با چه فرمی نیست. یعنی بدانی آنچه برای سینما خوب است، برای مسجد جامع اصفهان خوب نیست. یعنی بدانی گل که زیباست، در جلسه استیضاح وزیر آموزش‌وپرورش که به خاطر سوختن بچه‌ها مואخذه می‌شود، خوب نیست. یعنی بدانی یک جعبه پلاستیکی مناسب صندوق رای مردم نیست. یعنی بدانی نور بنفش مناسب درختان سرلند پارک‌روی نیست و بدانی سمفونی نهم بتهوون مناسب بوق ماشین زباله‌جمع‌کنی نیست و آن قطعه دیگر موسیقی کلاسیکی که از بخت بدش معروف شده، مناسب آسانسور تنگ کرمنز رنگ شما نیست. و بدانی اگر آن را در آسانسور بخش کردید، بعد آن آهنگ تولدت مبارک آن خواننده بی‌سلیقه لس‌آنجلسی را بخش نکنی. سلیقه یعنی بدانی فرودگاه را شبیه سوله ساخته‌ایم. یعنی بدانیم کارت‌های پایان خدمت شبیه کارت تلفن است. یعنی بدانیم در دیوار شهر را دفتر نقاشی کرده‌ایم و بدانیم پارک‌ها را سبیل بی‌سلیقه‌ی کرده‌ایم. سلیقه یعنی کسی که اینها را نمی‌داند در مسجد جامع اصفهان سطل آشغال پلاستیک تبلیغاتی فلان بستی را می‌گذارد، کسی هم متوجهش نمی‌شود و کسی هم ایرادی نمی‌گیرد. بعد می‌رود شعر جعلی می‌خواند و فکر می‌کند که شعر سعدی و حافظ است. موسیقی آشغال می‌شوند و وقتی که اسطادی می‌گوید که این مبتذل است حتی نمی‌فهمد که مبتذل است و می‌گوید من بتهوون را هم می‌شنوم و دوستش دارم. آن‌گاه، گاه پایان گفت‌وگو است و آغاز فریاد است. اگر توانستید به بی‌ادبی ساده‌دل توضیح دهید که چرا نباید به اسطادی «تو» گفت، خواهید توانست

به دیپلماتی هم توضیح دهید که چرا نباید کت چهارخانه قهوه‌ای را با پیراهن راه‌راه آبی بپوشد. و نخواهید توانست توضیح دهید که چرا خانه‌های برزرق‌وبرق طلایی بی‌سلیقه است و چرا مرد کارمند پیژامه‌پوش بی‌سلیقه است. به‌سادگی اینها را نمی‌توان توضیح داد؛ اما می‌توان یاد داد، فقط چند دهه زمان لازم است.

واضح است که هر کسی سلیقه‌ای دارد؛ اما بعضی‌ها سلیقه بدی دارند و بعضی‌ها سلیقه خوب. همان‌طور که به بی‌ادبی نباید احترام گذاشت، به بی‌سلیقه‌گی هم نباید احترام کرد. یک لباس بی‌سلیقه، یک خانه بی‌سلیقه، یک نشان بی‌سلیقه، مانند شبهه‌شنامی رکیک است. هرچه دشنام زشت و آزارنده، شکل و اشای بی‌سلیقه هم آزارنده است. آدم بی‌سلیقه، در اشیا و اشکال سهل‌انگار است. احترام بی‌سلیقه‌گی، ترویج آن سهل‌انگاری است. اجازه‌دادن به سهل‌انگاری است تا سرایت کند. سرایت کند به ادب، به اخلاق، به فرهنگ، به جامعه و به دیگران. بی‌سلیقه‌گی، سهل‌انگاری به بار می‌آورد و سهل‌انگاری مردم را شل می‌کند و به‌زودی به سهل‌انگاری اخلاقی هم می‌رسد. آنکه ادب و سلیقه ندارد، آیا می‌تواند همواره هری‌ادب اخلاق هم باشد؟ آنکه دشنام رکیک می‌گوید، همدلی نمی‌تواند بکند. او با دشنام خود و فضا را آماده خشونت می‌کند. دشنام دست‌گرمی خشونت است و بی‌سلیقه‌گی، دست‌گرمی سهل‌انگاری است. احترام به سلیقه‌های بد، همدستی با بی‌اخلاقی است. به‌زودی درباره این خواهیم گفت که چگونه جامعه روشنفکری ایران به‌سلیقه شده است.

هفته‌نوشت

خودحق‌پنداری

الهام فخاری

ما در زمینه‌های گوناگون است. بر شاخ‌نستنت‌ها و بن‌بریدن‌ها، بی‌توجهی به رابطه پدیدآورنده‌ها و پدیده‌ها(علت-معلولی)، ارتقا نیافتن آگاهی و دانستن به خرد و بازخورد (نگرش چندبعدی که در رفتار نمود یابد) و از همه اینها بنیادی‌تر «فراقفکنی» به‌مثابه یک سازوکار دفاعی و واپس‌رانی روانی در برابر تنش در همه زمینه‌ها و همه لایه‌ها و همه جنبه‌های این زندگی فردی و گروهی ایرانی ما بیش از همیشه نمایان است. اینجای ماجرا که می‌رسیم همه سخن از کاستی‌های فرهنگی‌مان به میان می‌آوریم و کسی هم نمی‌داند چگونه و از کجا باید آغاز کرد، به چه می‌خواهیم بپردازیم و کجا می‌خواهیم برویم. از آنچه هست ناخرسند هستیم و درباره اینکه چه بشود خوب و خوشایند است هم البته کسودکاوی نمی‌کنیم و نمی‌دانیم. از همه دتر هم این است که کسانی که به رای همگانی یا در فرصت‌های ویژه و محدودی که به خیلی‌ها نمی‌رسد، مسئول کارها شده‌اند، رو به خود مردم مقصرشماری کنند. هوای این روزها نمایی گویا از زندگی‌کردن و زندگی‌سوزاندن و زندگی هدردادن است. می‌دانند چه زیان‌بار است و

تحلیل

جان‌هایی که از دست رفت

حسین ایمانی‌جارجری

اما برخی بر این نظرند که بازتاب این سه حادثه با یکدیگر تناسب نداشت و جامعه توجه عمده خود را معطوف به کشته‌شدگان حادثه هواییمای اوکراینی کرد. در این یادداشت نگاهی مختصر به علل این مسئله خواهیم داشت. اگر دو حادثه آبان و کرمان را داخلی فرض کنیم، حادثه هوایما به سبب ویژگی‌هایی که داشت مانند دوتایبعیتی‌بودن و تخصص بالای بخش عمده‌ای از مسافران، حضور مسافران بین‌المللی و گذار پرواز اوکراینی از ابعادی برخوردار است که از مرزهای ایران فراتر می‌رود و کشورهای متعددی از جمله کانادا و اوکراین را هم درگیر می‌کند. شاید کم‌صداترین همان کشته‌شدگان کرمان باشند که در هیجان جمعی پدیدآمده به سبب تروریکی از ارشدترین مقامات نظامی ایران به دست آمریکا و جایگاه طبقاتی آنها و تعلق‌شان به مناطق به‌اصطلاح پیرامونی کشور، چندان مورد توجه افکار عمومی قرار نگرفتند. معلوم نشد این افراد چه کسانی بودند و بازماندگان آنها چه مطالباتی دارند و چگونه کشته‌شدن عزیزان خود را پیگیری خواهند کرد. کشته‌شدگان آبان ماه اما به سبب ابعاد سیاسی موضوع و اینکه آنها در جریان اعتراضاتی که رنگ و بوی سیاسی داشت جان خود را از دست داده بودند، تا اندازه‌ای مورد توجه افکار عمومی قرار گرفتند

دیگران

جنگ تمام‌نشدنی

دیگران

سال ۲۰۱۴ توسط داعش تسخیر و به پایتخت خودخوانده این‌گروه تکفیری تبدیل شد. در نتیجه حملات هوایی ائتلاف بین‌المللی آسیب‌های زیادی به شهر وارد شده است. سرانجام در ۱۷ اکتبر ۲۰۱۷ نیروهای دموکراتیک سوریه آزادسازی رقه را اعلام کردند. جیمز می‌گوید در رقه کودکان کوچکی را یافتم که در کوچه و خیابان‌ها پرسه می‌زنند. با اینکه هوا سرد شده اغلب بدون گفش یا لباس گرم بودند. این شهر پس از سال‌ها جنگ ویران شده و وضعیت برای کسانی که باقی مانده‌اند، وحشتناک است. این عکاس گفت که مردم اینجا عصبانی هستند. صدها خانواده در چادرهای تنگ زندگی می‌کنند و امید چندانی برای بازگشت به خانه‌هایشان ندارند. امکانات پزشکی محدود است. هوا سرد، آب گل‌آلود و سرویس‌های بهداشتی کثیف و شلوع است. هیچ کار با وسایل‌های برای کسب درآمد نیز وجود ندارد. با وجود شرایط اسفبار، جیمز وقتی وارد مدرسه‌ای تخریب‌شده شد بارقه‌ای از امید را پیدا کرد. در آنجا یک معلم جوان کار می‌کرد. معلم در شرایط سخت خارق‌العاده‌ای کارش را انجام می‌داد و بچه‌ها خوشحال بودند و به حدی جذب درس می‌شدند که واقعا متوجه حضور من در آنجا نشدند». جیمز همچنین به اردوگاه‌الهلول در مرز سوریه و عراق نیز رفته است، جایی که زنان و کودکان داعشی زندگی می‌کنند.

رقه در سال ۲۰۱۷ تروریست‌های داعش که حاضر به تسلیم‌شدن نبودند، آخرین مقر خود را استادیوم شهر رقه قرار دادند. به همین دلیل این مرکز ورزشی آسیب زیادی دید. شواهدی نیز از چندین حمله هوایی به این مکان وجود دارد که منجر به فروپریختن بخش‌هایی از سقف ورزشگاه شد.

جیمز گفت «تلاش‌هایی برای پاکسازی استادیوم از تخریب‌ها در حال انجام است به این امید که بار دیگر

این مکان ورزشی زنده شود، با این حال در نبود بوجه و حمایت بین‌المللی پیشرفت بسیار کند است. هنگامی که من از ورزشگاه بازدید کردم، دو یا سه مرد در آنجا کار می‌کردند، بقیه رقه با بیش از ۱۱ هزار ساختمان غیرقابل سکونت در وضعیت مشابهی قرار دارد. در طول سال ۲۰۲۰ مدام اختلالات تأمین آب در رقه وجود داشت و خدمات بهداشتی در اینجا بسیار ضعیف است، رقه در

هنگامی که اخبار رقه و سوریه را مرور می‌کنید، دیدن مردان جنگی بر خرابه‌ها یا خبر کشته‌شدن کودکانی که روی مین رفته‌اند در صدر آنها قرار دارد. می‌توانید اخبار محلی سوریه را مرور کنید اما گاهی نیز مردانی از آن سوی آب‌ها برای ثبت آثار به‌جامانده از جنگ به آن دیار می‌روند و از داخل زندان‌های مرگ داعش در رقه سوریه تصاویری منتشر می‌کنند که تکان‌دهنده است و بر تکرار اخبار تلخ غلبه می‌کند و به یاد می‌آورد که چه بر سر مردمانی که ماندند و نتوانستند فرار یا مهاجرت کنند، می‌آید. خبر مهم از عکس‌های جیمز بینگهام گزارش‌ی منتشر کرده‌است، عکس‌هایی که زندانی سیمانی را نشان می‌دهد با حلقه‌های آویزان از سقف، جای دست‌های آغشته به خون و آخرین دست‌نوشته‌های ناامیدانه زندانیان. عکس‌هایی که به‌تازگی گرفته و منتشر شده و از نظر عکاس، بدترین مکانی است که تا به حال دیده است. جیمز گفته است «بسیاری از سلول‌ها در زندان کوچک بودند و به‌سختی فضای لازم برای خوابیدن داشتند. اکثر آنها حتی پنجره و نور نداشتند. تالوت‌ها به سلول‌های انفرادی تبدیل شده‌اند. در تعدادی از اتاق‌ها روی دیوارها اسامی زندانیان و آخرین نوشته‌ها و نقاشی‌ها نقش بسته است. افرادی که به اینجا آورده شده‌اند به‌شدت رنج برده و به‌ندرت زنده مانده‌اند. در یکی از اتاق‌ها آثار دست خونی روی دیوارها پیدا کردم». هنگام سقوط